

فضیلت گرایی در اخلاق

احمد دبیری*

چکیده

«فضیلت» نوعی خصلت شخصیتی مطلوبی است که به منش اخلاقی نیز شناخته می‌شود. سعادت‌گرایان در تبیین مفهوم «فضیلت» بر اموری از قبیل «صفت درونی»، «عادت و تمرین»، «انگیزه» و «پایه‌ای بودن برخی خصایص انسانی نظیر مراقبت» تأکید می‌کنند. مهم‌ترین تفاسیر اخلاق فضیلت در سه دسته سعادت‌گرا، فاعل‌مبنا و اخلاق مراقبت قرار دارند. تأکید بر منش فضیلت‌مندانه فاعل اخلاقی، تقدم مفاهیم خوب و بد، بر مفاهیم باید و نباید، اهمیت دادن به اموری نظیر انگیزه‌ها و اندیشه‌های باطنی، توجه به نقش اسوه‌های اخلاقی و عینی دانستن فضایل اخلاقی از مهم‌ترین شاخصه‌های فضیلت‌گرایی است. تقریرهای غایت‌گرا و غیرغایت‌گرا، فاعل‌مبنا و فاعل‌معطوف، تحویل‌گرا و تحویل‌ناگرا و تقریرهای دینی و سکولار، نمونه‌هایی از تقریرهای فضیلت‌گرایی اخلاقی‌اند. نسبت به انواع فضایل، هم برخی وحدت‌گرا و عده‌ای تکثرگرا هستند؛ تکثرگرایان اغلب جزئی‌گرا و قایل به ضدنظریه‌گرایی‌اند. اشکالاتی نیز از ناحیه ناقدان بر اخلاق فضیلت وارد شده است.

کلید واژه‌ها: فضیلت، منش اخلاقی، سعادت، فاعل‌مبنا، مراقبت

چیستی فضیلت و فضیلت‌گرایی

مفهوم «فضیلت» عموماً ترجمه واژه آرته (arête) یونانی است که معادل لاتین آن ویرتوز (Virtus) و کاربرد رایج انگلیسی آن (Virtue) است.¹ آرته، تاریخی کهن دارد. کاربرد آن به شش قرن پیش از میلاد می‌رسد، تا آنکه به دست افلاطون و ارسطو در معنایی اخلاقی تثبیت می‌شود. آرته، که خود ریشه در واژه آنر (aner)، به معنای مرد در برابر زن دارد، در اصل به معنای هر نوع افضلیتی است که شامل قدرت بدنی نیز می‌شود. افلاطون در جمهوری از آرته اسب سخن می‌گوید؛ یعنی آنچه مایه برتری اسبی بر دیگر اسبان می‌گردد.² فضیلت در جوامع یونانی ابتدا وصفی بوده که نقش اجتماعی افراد را مشخص کرده و حاکی از کمال یا جوان‌مردی است، نه حاکی از چیزی که ما معمولاً فضیلت اخلاقی، تلقی می‌کنیم.³ نزد هومر، فضیلت یک نوع فضل یا افضلیت است که شامل قدرت بدنی نیز می‌شود. واژه آرته (arete). در اشعار هومر، برای هر نوع افضلیتی به کار رفته است. خلاصه آنکه در دوره جوامع قهرمانی، فضیلت می‌توانسته ناظر به هر کیفیتی باشد که خود را بر اجرای نقش خویش در جامعه به روشی قابل ستایش توانا می‌سازد. مثلاً، شجاعت و توان رزمی فضایل مشخصه جنگ‌آوران اشرافی و وفاداری و حیاء فضایل مشخصه زنان هستند.⁴ واژه «فضل» در زبان عربی نیز به معنای زیاده از اقتصار و به معنای عطایی که بر فرد لازم نباشد آمده است.⁵ با دقت در آیات قرآن کریم می‌توان فضل را به معنای برتری دانست. البته به معنای عطیه، احسان و رحمت نیز به کار رفته است.⁶ راغب اصفهانی با تحلیل آیاتی که مشتقات فضل در آن به کار رفته است، معنای اصلی آن را «بیشی و زیاده» می‌داند که گاه ستوده و گاه ناستوده است.⁷ این معنا به تدریج در معنای مثبت خود غلبه یافته و به معنای فزونی در صفتی خوب به کار رفته است.

تبیین مفهومی فضیلت در معنای اخلاقی آن بسیار مشکل است. تعاریف متعددی درباره آن ارائه کرده‌اند که ادموند پینکافس، در مقاله‌ای با عنوان «فضائل» این تعاریف را تدوین و بررسی کرده است. در هر یک از این تعاریف، به عنصر ویژه‌ای توجه بیشتری شده است.⁸ عناصر و ویژگی‌های بیان شده در تبیین مفهومی «فضیلت» عبارتند از: «ملکه شدن و حالت ثابت داشتن»، «عادت، مهارت و استعداد ذاتی بودن»، «ملکه عقلانی بودن»، «ملکات انگیزشی بودن» و «ستایش آمیز بودن الفاطی که بر آن دلالت دارند».⁹ هر چند ممکن است فضیلت به نوعی مشتمل بر همه این عناصر باشد، ولی هیچ یک به تنهایی نمی‌تواند مفهوم «فضیلت» را تبیین کند. تبیین مفهومی فضیلت در معنای اخلاقی آن، به نوعی وابسته به

تعریفی است که از اخلاق فضیلت می‌شود. می‌توان با توجه به تعدد قرائت از فضیلت‌گرایی اخلاقی، توصیف‌های متعددی از فضیلت ارائه کرد. به عنوان مثال، برخی نگاهی نتیجه‌گرایانه و برخی نگاهی مبنایگرایانه به فضیلت دارند که به هر یک از آنها در بحث از انواع اخلاق فضیلت خواهیم پرداخت. با این همه، می‌توان مدعی شد عموم تقریرهای اخلاق فضیلت، بر اینکه فضیلت نوعی خصلت منشی مطلوب و قابل تحسین است، اتفاق نظر دارند. از این جهت، به نظر می‌رسد مفهوم «فضیلت»، مفهومی است که تا حد زیادی روشن است و در اینکه فضیلت، نوعی منش اخلاقی پسندیده است، ابهامی وجود ندارد.

همانگونه که اشاره شد، فضیلت‌گرایی در اخلاق نگرشی به اخلاق است که دارای تفاسیر متعددی است. این نگرش، با همه تفاسیرش خود را رقیب غایت‌گرایی و وظیفه‌گرایی می‌داند و بر مفاهیمی محوری مانند «فضیلت» و «منش» تأکید دارد. برداشت عصر جدید از اخلاق این است که اخلاق از رفتارهای درست و نادرست سخن می‌گوید. اما اخلاق فضیلت، این نگرش را تغییر داد و پرسش اصلی اخلاق را زندگی خوب و چگونه بودن قرار داده است. همچنین به جای بحث از قواعد، بر مفهوم منش و فضیلت تأکید دارد. فیلسوفان اخلاق، طرفدار اخلاق فضیلت به دنبال ارائه تفسیری از اخلاق هستند که رقیب سایر نظریه‌های هنجاری در اخلاق باشد. آنان عموماً نظریه‌های خود را حول نقش اساسی منش و فضیلت و این ادعا که فهم واحدی از اخلاق وجود دارد، طرح می‌کنند. تأکید بر منش، رشد و عواطف این اجازه را به اخلاق فضیلت می‌دهد تا تفسیری از روان‌شناسی اخلاق، که فاقد وظیفه‌گرایی و غایت‌گرایی باشد، ارائه کند. این گروه معتقدند، اخلاق فضیلت می‌تواند مفاهیم «وظیفه» و «الزام» را در حمایت از مفاهیم غنی فضیلتی کنار گذارد. از نظر آنان، احکام فضیلتی احکامی از یک زندگی کامل انسانی هستند تا این که احکامی از یک عمل منفک و بریده از وضعیت امور و از عامل اخلاقی باشد. این نگرش، به اخلاق، از ویژگی‌های کلی دیگری نیز برخوردار است که در بیان شاخصه‌های اخلاق فضیلت بیشتر به آنها می‌پردازیم.

انواع فضیلت‌گرایی

فضیلت‌گرایی که مجدداً مورد توجه متفکران اخلاق قرار گرفته، با نقد اخلاق رایج و بیان کمبودها و نقص‌های رویکردهای رقیب توسعه یافته است. در عین حال، طرفداران اخلاق

فضیلت بر مزیت‌های این نگرش به اخلاق نیز تأکید دارند و به تبیین و دفاع از نظریه خود نیز پرداخته، صرفاً به نقد غایت‌گرایی و وظیفه‌گرایی اکتفا نکرده‌اند. تفاسیر مختلفی از اخلاق فضیلت ارائه شده است که می‌توان عمده‌ترین آنها را در سه دسته جای داد: این نوع اخلاق فضیلت، که مهم‌ترین تفاسیر از فضیلت‌گرایی در اخلاق محسوب می‌شوند، عبارتند از: سعادت‌گرایی، نظریه‌های فاعل مینا و اخلاق مراقبت.¹⁰

سعادت‌گرایی

از جمله مهم‌ترین رویکردهای فضیلت‌گرایی در اخلاق، رویکردی است که متأثر از تفکرات اخلاقی فلاسفه یونان است. اخلاق فضیلت ریشه در تعالیم سقراط، افلاطون و ارسطو دارد. سقراط در جریان ارائه ناسازگاری‌های آنتینان درباره فضایی چون شجاعت و پارسایی، چهار سؤال اصلی در اخلاق فضیلت مدار یونان را طرح نمود: چه امری یک وصف خاص انسانی را تبدیل به فضیلت می‌کند؟ چگونه معرفت به چیستی فضایل، با دارا بودن فضایل ربط دارد؟ آیا فضایل مختلف، جنبه‌های گوناگون یک فضیلت واحد هستند، یا ربط و پیوند آنها به گونه‌ای دیگر است؟ و چگونه به فضایل عمل کنیم تا خیر یا خیرهای مخصوص انسان را به دست آوریم؟ افلاطون و ارسطو با بسط پژوهش‌های سقراط، ابعاد ضروری روان‌شناختی، سیاسی و متافیزیکی هر نظریه جامعی در باب فضایل را مشخص نمودند.¹¹ افلاطون در جمهور، در جستجوی پاسخ این سؤالات سقراط، اعتدال¹² را مزیت خاص بخش شهوانی روح، شجاعت و حکمت را مزیت‌های بخش روحانی و عقلانی آن، و عدالت را مزیتی دانست مربوط به انتظام درست این اجزاء در روحی که عقل در آن حاکم است. هر فضیلت نیز مزیت دسته شایسته‌ای از شهروندانی است که در دولت‌شهری نظام‌مند نقش خود را ایفا می‌کنند. از نظر افلاطون، معرفت به هر یک از فضایل، معرفتی است از مثل ازل در پرتو نوری که به وسیله مثال خیر فراهم آمده است. ارسطو این نظریه را با شرحی متفاوت، درباره خیر و فضایل مورد بررسی قرار داد. وی معتقد بود که ذات خیر به عنوان یک جوهر کلی وجود ندارد. باید خیر را از طریق معرفتی درونی در حالات زندگی بشر و از طریق بصیرت در قابلیت‌هایی که طبیعت انسان را سامان می‌دهند، فهم کرد.¹³ دیدگاه ارسطو از فضیلت، که به سعادت‌گرایی شناخته می‌شود، دیدگاهی فیزیکی و طبیعی است؛ خیر آدمی نیز مانند خیر هر موجود زنده دیگر در رشد

قابلیت‌های انسانی او نهفته است. دیدگاه ارسطو تأثیر چشم‌گیری بر متفکران بعد از خود برجای گذاشت. برخی معتقدند که تفاسیر جدیدی که از اخلاق فضیلت ارائه شده است، برداشت‌های مختلفی از همان نظریه وی می‌باشد.¹⁴ ارسطو فضیلت را با سعادت ارتباط می‌دهد و عمل به فضایل را برای زندگی سعادت‌مندانه ضروری می‌داند. آنچه در نظام اخلاقی ارسطو قابل اهمیت است، نگاهی است که او به انسان و سعادت او دارد. نیک‌بختی، نهایی‌ترین غایت است که دیگر غایات نسبت به آن، غایات میانی شمرده می‌شوند. نیک‌بختی دارای دو خصوصیت است: نهایی‌ترین غایت است و بسنده برای خویش است؛ یعنی به تنهایی زندگی را مطبوع می‌کند و بی‌نیاز از همه چیز می‌سازد؛¹⁵ اما پرسش اساسی این است که سعادت با این خصوصیات چیست؟ ارسطو می‌گوید: غایت هر چیز به وسیله کارکرد خاص یا فصل ممیز آن شناخته می‌شود. کارکرد چاقو بریدن است. انسان هم کارکردی دارد و انسان خوب، انسانی است که به کارکرد خود توجه کند. فصل ممیز انسان عقل است. چنانچه آدمی براساس عقل خود عمل کند، به سعادت نایل آمده است. با این توصیف، ارسطو سعادت را به «فعالیت نفس در انطباق با کامل‌ترین فضیلت» معنا می‌کند.¹⁶

این تفسیر از دیدگاه ارسطو، تفسیری رایج است که از وی به عنوان یک غایت‌انگار اخلاقی یاد می‌کند؛ غایت‌گرایی که به فضایل به عنوان راه رسیدن به زندگی خوب نگاه می‌کند. در این صورت، قاعدتاً باید زندگی خوب را امری خاص و مستقل از فضیلت به حساب آوریم. سعادت که اصطلاحی ارسطویی است، در این تعریف، بیانگر این است که اعمال بی‌جهت نبوده و در راستای هدفی به ظهور می‌رسند. با این همه، برخی کارها به خاطر خودشان انجام می‌شوند. کارهایی که خود غایت ذاتی دارند. عالی‌ترین غایت، سعادت است. این نام، بهترین زندگی است که غایت فی‌نفسه است. این دیدگاه، در پایه غایت‌نگر است و تصریح دارد که خیر اعلی و سعادت، غایتی است که باید آن را هدف قرار داد. مطابق این نظر نتایج در درستی اعمال دخالت دارند. هرچه به تحقق سعادت یاری می‌رساند، درست است. به بیان دیگر، در این نظریه فضایل علاوه بر ارزش ذاتی، مهم‌ترین ابزار دستیابی به سعادت هستند. در این صورت، بر اساس رفتار افراد می‌توان به فضیلت‌مندی آنان پی برد. در این تفسیر، هرچند فاعل اخلاقی مورد توجه قرار دارد، ولی فعل درست و فضیلت‌مند نیز به عنوان امری مستقل از فاعل اخلاقی قابل ارزیابی است. مطابق این دیدگاه، این عبارت ارسطو که انجام کار از ناحیه فرد فضیلت‌مند، علت درستی

و فضیلت‌مندی است را نیز به این گونه تفسیر می‌شود که تنها افرادی می‌توانند بفهمند که کدام عمل صحیح و کدام خطاست، که با تلاش و ممارست به سازگاری درونی و تعادل رسیده و در واقع فضیلت‌مند باشند. به بیان دیگر، فضیلت‌مندان کارشناسان خبره‌ای در تشخیص امر درست از نادرست هستند.¹⁷

تفسیر متفاوت دیگری نیز از دیدگاه ارسطو از ناحیه روزالیند هورستهوس¹⁸ ارائه شده است. این دیدگاه نیز در زمره اخلاق فضیلت سعادت‌گرا قرار دارد. به نظر خانم هورستهوس، به چیزی می‌توان اخلاق گفت که به طور کلی دارای ساختار ذیل باشد: درستی و نادرستی رفتارها مبتنی بر این است که آیا این رفتار را فردی فضیلت‌مند انتخاب نموده است یا خیر؟ در صورتی فردی فضیلت‌مند است که از تمام فضایل برخوردار بوده و آنها را نیز در عمل به کار بندد. در نهایت، فضایل ویژگی‌های منشی¹⁹ هستند که برای کسب سعادت، زندگی خوب و خیر فراگیر وجود آنها ضروری است. همچنین هورستهوس، صریحاً اخلاق ارسطویی را دارای ساختار نظری فوق می‌داند و مهمتر آنکه، وی بر این باور است که ارسطو نیز اعتقاد دارد که در صورتی رفتاری درست شمرده می‌شود که آن رفتار را فردی فضیلت‌مند انتخاب نموده باشد. از نظر وی، این فضایل است که از افراد فضیلت‌مند انسان‌هایی خوب می‌سازد.²⁰ این تفسیر، برخلاف تفسیر رایج، منش و ویژگی‌های اخلاقی افراد است که افعال و رفتارهای آنان را تبیین می‌کند. در این نگرش، ارزیابی فاعل اخلاقی مقدم بر ارزیابی فعل است، در حالی که، مطابق تفسیر اول، ارزیابی عمل فاعل مستقل از ارزیابی فاعل آن صورت می‌پذیرد. حتی مطابق تفسیر اول، در مواردی می‌توان فاعل را نیز بر حسب عملکرد و رفتارهایش ارزیابی کرد

تفاسیر فاعل مبنا از اخلاق فضیلت

مبنای همه نگرش‌های گذشته به اخلاق فضیلت، «سعادت» قرار گرفته و با توجیهی سعادت‌گرایانه همراه بوده و از فضایل بر مبنای سعادت سخن گفته می‌شود. البته دیدگاه‌های فوق همگی به نقش فاعل اخلاق توجه داشته و به تعبیر دیگر، معطوف به فاعل می‌باشند. ولی برخی تلاش کرده‌اند تا دیدگاهی ارائه دهند که «فاعل مبنا» باشد تا صرفاً «فاعل نگر». مطابق این دیدگاه، می‌توان فاعل اخلاقی را بدون نیاز به توجیهی سعادت‌گرایانه به نحوی پایه‌ای و مبنایی مورد ارزیابی اخلاقی قرار داد. مایکل اسلت که از مدافعان

سرسخت این نظریه است می‌گوید: «ارزیابی از اخلاقی بودن یک رفتار ناشی از ارزیابی (انگیزه‌ها و یا ویژگی‌های منش) فاعل آن خواهد بود. احکامی که در خصوص سعادت هستند، به نوبه خود یا از مدعیاتی که راجع به رفتار درست و فضیلت است، استنتاج شده‌اند و یا اینکه مستقل از آن مدعیات می‌باشند».²¹ به بیان دیگر، چون در این نظریه فاعل اخلاقی مستقل از مبنای سعادت‌گرایانه ارزیابی می‌شود، هر دیدگاهی را که دارای این ساختار کلی باشد، می‌توان دیدگاهی مبتنی بر فاعل نامید. اسلت معتقد است: یک دیدگاه مبتنی بر فاعل. هم با دیدگاه‌های شهودگرایانه‌ای که ارزیابی فعل را مستقل از ارزیابی فاعل می‌دانند و در ارزیابی عمل به هیچ غایت دیگری جز نفس عمل استناد نمی‌جویند، مغایرت دارد و هم متفاوت از نظریه خانم هورستهوس است که مبتنی بر سعادت بوده و ارزیابی فاعل را مقدم بر ارزیابی فعل می‌داند.²²

این نگاه به اخلاق فضیلت، با این ادعا تبیین شده که برخی از انگیزه‌ها، بدون آنکه بالفعل موجب سعادت انسان مثلاً موجب تقویت انسان در هدف و یا حتی موجب خیرخواهی گردند، به طور مستقلی ستایش‌آمیز و تحسین‌برانگیز می‌باشند. به بیان دیگر، انگیزه‌هایی مانند خیرخواهی را می‌توان به نحوی پایه و مبنایی قابل تمجید بدانیم و اعمال و رفتارها را نیز با توجه به میزان ارتباطشان با این انگیزه‌ها ارزیابی نماییم. در این صورت، باید گفت عملی درست است که بیان‌کننده و منعکس‌کننده مثلاً انگیزه خیرخواهی باشد و عملی نادرست است که بیانگر و منعکس‌کننده فقدان انگیزه خیرخواهی است. اسلت معتقد است. یک نمونه روشن از چنین نظریه‌ای از طرف جیمز مارتینو در کتاب «انواع نظریه‌های اخلاقی»²³ مطرح گردیده است. مارتینو در این کتاب مدعی است، انگیزه‌ها دارای مراتب و درجاتی‌اند که بر مبنایی شهودی از ناحیه احترام الهی²⁴ قرار گرفته‌اند. این انگیزه‌ها به گونه‌ای ترتیب یافته‌اند که در بالا، رحمت و شفقت²⁵ و در پایین، انگیزه بدخواهی قرار دارد، درستی و نادرستی رفتاری نیز بستگی به این دارد که آیا در زمینه‌ای که فعل در آن صورت پذیرفته است، این رفتار نمایانگر بالاترین انگیزه است یا خیر؛ در صورت اول، عمل درست است و در صورتی که عمل نمایانگر انگیزه بدخواهی باشد، نادرست است.²⁶ اسلت معتقد است: افرادی مانند کانت، هیوم، آگوستین و دیگرانی هم دیدگاه‌هایی در این باره دارند. ولی هیچ‌یک از این دیدگاه‌ها را نمی‌توان به صورتی تفسیر نمود که مبتنی بر فاعل باشند. حتی افلاطون نیز در کتاب چهارم از جمهوریت می‌گوید: «رفتارها تا آنجا که

فضیلت نفس را حفظ نمایند، درست می‌باشند»²⁷ با این وجود، وی نیز درک این ارزش را در نوعی خیر، که در مُثُل قرار دارند و مقدم بر فهم ما از فضیلت هستند، به حساب می‌آورد. دیدگاه افلاطون ممکن است مانند دیدگاه خانم هورستوس، ارزیابی فاعل را مقدم بر ارزیابی فعل بداند، اما این دیدگاه به طور قطع دیدگاهی مبتنی بر فاعل نمی‌باشد. فرانسس هاتچسون²⁸ دیدگاهی دارد که در تبیین اخلاق فاعل مبنا به ما کمک می‌کند. وی معتقد است: در ارزیابی‌های اخلاقی باید انگیزه‌ها را فی‌نفسه، و اعمال را تا حدی بر حسب نتایجشان ارزیابی کرد. این نظریه در واقع یک نظریه‌ای ترکیبی است که بین نوع ارزیابی اعمال با نوع ارزیابی انگیزه‌ها تمایز قایل شده است. این دیدگاه از یک سو نتیجه‌گراست و از سوی دیگر، در بعد ارزیابی انگیزه‌ها غیر نتیجه‌گراست. اخلاق فاعل مبنا، در بعد ارزیابی انگیزه‌ها با دیدگاه هاتچسون موافق است، اما با اصلاح دیدگاه وی، با این بیان که اگر بتوان انگیزه‌ها را فی‌نفسه و مستقل از نتایجی که به بار می‌آورند، ارزیابی کرد. در این صورت، می‌توان اعمال و رفتارها را نیز بدون ارجاع به نتایج و تنها بر حسب انگیزه‌های ذاتی آنها ارزیابی نماییم. این امر دقیقاً نوعی اخلاق فضیلت مبتنی بر فاعل را نتیجه می‌دهد که مایکل اسلت آن را اخلاق در قالب خیرخواهی عام می‌نامد.²⁹ در عین حال، وی از نوعی اخلاق فضیلت فاعل مبنا دفاع می‌کند که هم به چگونگی رفتار ما با اقوام و آشنایان و هم به تعهدات ما نسبت به سایر هم‌نوعان و بیگانگان توجه داشته و به دنبال جمع میان این دو نوع انگیزه و علاقه انسانی است. وی از ایجاد تعادل میان این دو علاقه دفاع می‌کند و معتقد است: مطابق این دیدگاه، ضرورتی ندارد تا تمام منافع فرد یا گروهی را و یا عمده منافع آنان را صرف منافع عموم کرد. همچنین به عکس، نباید عمده منافع عموم مردم را صرف فرد یا گروه خاصی کرد. در این صورت، این اخلاق نه شخص‌محور است و نه تنگ‌نظرانه. این اخلاق فضیلت در واقع متضمن اصل تعادل است تا جمع بی‌طرفانه یا جانبدارانه میان این دو گروه.³⁰

اخلاق مراقبت

نوع دیگری از اخلاق فضیلت نیز مطرح شده است که با عنوان «اخلاق مراقبت» شناخته می‌شود. «اخلاق مراقبت»، که از نگرش‌های تاثیرگذار اخلاق فضیلت در غرب است، از ناحیه نویسندگان فمینیستی ترویج شده است.³¹ این دیدگاه، با این اندیشه که مردان با

اصطلاحاتی مانند عدالت و زنان با اصطلاحاتی مانند مراقبت می‌اندیشند، به دنبال تغییر دادن فضایل است. اخلاق مراقبت، که منشأی فمینیستی دارد، می‌تواند با رویکردی سیاسی نیز همراه باشد. این گروه معتقدند، اخلاق سنتی بر زیردست بودن زنان حمایت می‌کند و با تشویق آنان به فضایی مانند صبر و فداکاری به سلطه‌پذیری آنان دامن می‌زند.³² این رویکرد، در مواردی برای مبارزه با سلطه‌جویی مردان، نوعی اخلاق هم‌جنس‌گرایانه را نیز ترویج کرده و حتی با زیر سؤال بردن نهاد خانواده، شرط ضروری آزادی زنان را پایان دادن به سنت ازدواج و ترغیب زنان به ترک شوهران می‌داند. این رویکرد حتی با نگرش اخلاق مراقبت نیز مخالف است. مدعی است که نباید تفاوتی میان فضایل زنانه و مردانه قایل شد.³³ البته برخی نیز بدون نگاه سیاسی به این مسئله، قایل به برتری اخلاق زنانه از مردانه‌اند. گفتنی است نگرش فمینیستی به اخلاق در همه جا با اخلاق فضیلت ارتباط صریح ندارد. ولی از آنجا که در مباحثاتشان بحث از فضایل خاص، ارتباط فضایل با رفتارهای اجتماعی و تربیت اخلاقی است، نگاه اخلاقی به این رویکرد نیز نوعی اخلاق فضیلت محسوب می‌گردد.

اخلاق مراقبت عمدتاً به برتری اخلاق زنانه بر اخلاق مردانه اعتقاد دارد و بر تقدم نیازها بر حقوق و عشق و محبت بر وظایف تأکید می‌کند. این دیدگاه، پیروی کورکورانه از قوانین را نادرست می‌داند و به دنبال طرح الگویی برای نظریه اخلاقی است که بر توجه به دیگران و مراقبت خودجوش از انسان‌ها مبتنی باشد. این نگرش، در عین تأیید تفاوت فضائل و رذائل مردانه و زنانه، می‌کوشد برتری شأن و ارزش اخلاقی زن بر مرد و در نتیجه، برتری خلق و خوی و منش زنانه بر مردانه و لزوم اصلاح خلیات مردانه و جایگزینی آن با خصال و منش‌های زنانه را اثبات کند. البته در این‌باره نگرش‌های افراط‌گرایانه و تفریطی نیز وجود دارد. ولی در نگاه معتدل، طرفداران اخلاق مراقبت معتقدند که اخلاق سنتی، اخلاق را از پایه‌ای‌ترین و بنیادی‌ترین ریشه‌های آن آغاز نکرده است. اخلاق سنتی از عدالت و قانون‌مداری آغاز کرده است. در حالی که، مراقبت و دل‌سوزی در قیاس با عدالت و قانون‌مداری ریشه‌ای‌تر است. نتیجه این اشتباه و آغاز اخلاق از میانه راه تربیت انسان‌هایی بوده است که به دنبال سلطه بر سایر هم‌نوعان، حیوانات و تصرف بی‌محابا از محیط زیست برآمده‌اند.³⁴

نیل نادینگز،³⁵ پس از ترسیم کلیات این نظریه اظهار می‌دارد: «البته این حرف بدان معنا نیست که مردان نمی‌توانند در آن سهیم شوند، همان‌قدر که حکایت از آن ندارد که لاجرم

می‌خواهیم بگوییم زنان نمی‌توانند به نظام‌های سنتی اخلاق اعتقاد آورند. ولی به عقیده من، اخلاق مبتنی بر مراقبت، از دل تجربه ما زنان‌پدیدار می‌شود.³⁶ شعار این رهیافت، اخلاقی این است که، خصایص سنتی زنانه‌ای مثل مراقبت، دلسوزی، خیرخواهی و پرورش مهرورزی، به لحاظ اخلاقی، از خصایص سنتی مردانه‌ای مثل عقلانیت، عدالت و استقلال با اهمیت‌ترند. کارول گیلیگان،³⁷ نماینده شاخص این رهیافت، که یک روان‌شناس اخلاق نوکلبرگی است، اظهار می‌دارد که زنان به هر دلیل مایل‌اند با لحن مراقبت، که بر روابط عینی و واقعی مبتنی است، سخن بگویند، نه با لحن عدالت، که بر اموری انتزاعی اهتمام دارد. وی در نقد نظریه گلبرگ در باب رشد و تحول اخلاقی³⁸ مدعی است، علت ضعیف عمل کردن زنان در معیار کلبرگ این بوده که این معیار تنها برای سنجش رشد اخلاقی مردان تعبیه شده و از اندازه‌گیری ویژگی‌های اخلاقی زنان، که بر پایه عناصر راه‌گشای مراقبت و دلسوزی استوار است، غفلت کرده است.³⁹ مایکل اسلت نیز تلاش کرده تفسیری از اخلاق مراقبت را درست نشان دهد که فاعل مبنا بوده و با نگاه امثال نادینگز متفاوت باشد. وی در این‌باره می‌گوید: «تفسیر فلسفی‌ای از اخلاق مراقبت مورد پذیرش است که هم از چگونگی رفتار ما با اقوام و آشنایان بحث نموده باشد و هم به تعهداتی که نسبت به سایر بیگانگان و غریبه‌ها داریم بپردازد».⁴⁰

شاخصه‌های فضیلت‌گرایی

چنانچه ملاحظه شد، فضیلت‌گرایی در اخلاق دارای سابقه‌ای بس دیرین است. این نگرش، که از تفکرات فلاسفه یونان نشأت گرفته و پس از دوره‌ای افول در غرب دوباره در حال احیا شدن است، تفسیرهای گوناگونی دارد. برخی از عمده‌ترین تفاسیر آن را به اختصار بیان کردیم. در عین حال، می‌توان برای اخلاق فضیلت‌شاخصه‌ها و ویژگی‌هایی را به طور عام بیان کرد که موجب تمایز این رویکرد از نگرش‌های رقیبی نظیر وظیفه‌گرایی، سودگرایی و قراردادگرایی گردد. این شاخصه‌ها، به صورت‌های مختلفی بیان شده⁴¹ است:

1. در صورتی رفتاری درست و از نظر اخلاقی پسندیده است که از منش فضیلت‌مند فاعل اخلاقی ناشی شده باشد. اخلاق فضیلت‌اخلاقی است که تأکید عمده خود را بر منش فضیلت‌مند افراد قرار داده است. بر همین اساس، تلاش می‌کند تا معیار ارزیابی در اعمال اخلاقی را نیز بر اساس منش فاعل اخلاقی تبیین کند. اصطلاح «مَنَشی»، که برگرفته

از واژه یونانی (Arete) است، به فضیلت ترجمه شده است. اعمال را می‌توان در معرض داوری‌های غیرمنشی یا منشی قرار داد که در صورت تمسک واضح به قوانین، اصول یا نتایج، داوری از نوع غیرمنشی خواهد بود، اما در صورت اشاره به منابع روان‌شناختی یا شخصی (تمایلات و انگیزه‌ها)، داوری از نوع منشی خواهد بود. همان‌گونه که بیان شد، حتی برخی در این خصوص مدعی‌اند: عملی درست است که مطابق با نوع رفتار یک فرد فضیلت‌مند در همان شرایط باشد. در این صورت، چیزی که عمل و رفتاری را از نظر اخلاقی درست می‌کند، تطابق آن با نوع عملی است که یک فرد فضیلت‌مند در شرایط یکسان انجام می‌دهد. نظیر این ادعا را خانم فیلیپا فوت و هوستهورس دارند؛⁴² شاید وظیفه‌گرایان و سودگرایان هم به نقش فاعل اخلاقی توجه کنند، اما ویژگی اخلاق فضیلت این است که از نقش فاعل اخلاقی بر مبنای منش اخلاقی دفاع می‌کند و نه بر اساس نتیجه یا قواعد اخلاقی. در این صورت، ارجاع به منش اخلاقی در تعیین درستی رفتار اخلاقی نقش اساسی را دارد و نه نتیجه‌ای که این رفتار در پی دارد و یا تطابق آن با قاعده یا قواعدی از اخلاق. بنابراین، ممکن است یک سودگرای عمل‌نگر معتقد به نقش منش اخلاقی باشد، ولی در نهایت، بهترین منش اخلاقی را منش اخلاقی می‌داند که موجب می‌شود بیشترین سود به دست آید.

2. دومین ویژگی اخلاق فضیلت، که موجب تمایز آن از دیگر نظریه‌ها می‌گردد، این است که در این نظریه «خوب» مقدم بر «باید» و «صواب» است.⁴³ تقدم مفهوم خوبی در اخلاق فضیلت، امری است که موجب تمایز آن با غایت‌گرایی و وظیفه‌گرایی گردیده است. از این جهت، هیچ تفسیری در اخلاق فضیلت نمی‌تواند سخن از بایستگی رفتاری و عملی داشته باشد جز این که آن را بر مبنای خوب و ارزشمندی قرار دهد. در واقع، ملاکات خوبی محدود کنند، ملاکات بایستی و صواب بودن است. برای یک فضیلت‌گرا، معنای خوبی در اولویت قرار دارد. در حالی که، مثلاً یک وظیفه‌گرا وظیفه را در اولویت قرار می‌دهد. البته ممکن است برخی نظریه‌های اخلاقی دیگری نظیر سودگروی هم مفهوم «خوب» را مقدم بر مفهوم «بایستی» و «صواب» بدانند، ولی تأکید فضیلت‌گرایی در خصوص مفاهیم فضیلتی مانند تحسین‌برانگیز و ستایش‌آمیز بودن به عنوان مفاهیم بنیادین در اخلاق، موجب تمایز این دیدگاه اخلاقی خواهد بود. همین مسئله برخی را برآن داشته است تا اساساً دیدگاهی را در زمره اخلاق فضیلت قرار دهند که مفاهیم بنیادین به کار رفته

در آن، مفاهیمی فضیلتی باشد و مفاهیمی که وظیفه‌ای هستند یا بیانگر نتایج رفتار هستند مفاهیم فرعی بوده باشند.⁴⁴ از ویژگی‌های تقدم مفهوم خوبی بر مفهوم بایستی و صواب در این نظریه این است که در محمول‌های «خوب و بد» و مانند آن نظیر «ستودنی و ناپسند»، برخلاف مفاهیمی مانند «صواب»، «خطا»، «الزامی»، «مجاز» یا «ممنوع»، می‌توان شاهد یک کیفیت مقایسه‌ای و مدرج بود. برای مثال، از «خوب»، «بهتر» و «بهترین» و نظیر آن سخن گفت. در حالی که مثلاً «ممنوع» را نمی‌توان کیفیتی مدرج شمرد و از صفات تفضیلی و عالی «ممنوع‌تر» و «ممنوع‌ترین» سخن به میان آورد.⁴⁵

3. توجه به مسائل فوق، ما را به یکی دیگر از شاخصه‌های اخلاق فضیلت رهنمون می‌سازد. اخلاق فضیلت برای اموری که در پس رفتارهای اخلاقی نهفته‌اند، اهمیت اساسی و بنیادین قایل می‌شود. در این خصوص، می‌توان از انگیزه‌ها، احساسات و اندیشه‌هایی که در پس اعمال قرار دارند نیز سؤال کرد. در این نظریه، در واقع اهمیت اصلی نیز به این امور داده شده است، نه اموری که شکل خارجی عمل را تعیین می‌سازند. این مسئله، موجب گسترش فضای اخلاقی و عدم محدودیت آن به حوزه رفتار خارجی می‌گردد. حتی همان‌گونه که بیان شد، برخی اخلاقی را اخلاق فضیلت می‌دانند که بر مبنای انگیزه‌ها و باورها مبتنی باشند. باور و انگیزه‌ای که منشأ صدور افعال خارجی هستند.⁴⁶ برخی نیز بر این مسئله تأکید کرده و معتقدند در رویکرد فضیلت، میان استدلال اخلاقی و انگیزش اخلاقی ارتباطی درونی وجود دارد و نمی‌توان استدلال اخلاقی یا فضیلت اخلاقی را فارغ از انگیزش اخلاقی معنا کرد. البته به عناصر شناختی هم، که تأثیرگذار در نوع نگرش اخلاقی هستند، اهمیت می‌دهد.⁴⁷

4. یکی دیگر از شاخصه‌های فضیلت‌گرایی اخلاقی را می‌توان تأکید بر اسوه‌ها و الگوهای اخلاقی دانست. الگوی اخلاقی همواره مورد نظر فضیلت‌گرایان اخلاقی بوده است. ارسطو نیز معتقد بود که عقل عملی نمی‌تواند در همه موارد راه حل داده و حد وسط را گزینش کند. و تشخیص رفتار مناسب از ناحیه صاحبان فضایل است. همان‌گونه که در مهارت نجاری نیاز به استاد است، در کسب فضایل نیز به الگوی اخلاقی نیازمندیم. این دیدگاه، همان‌گونه که بیان شد، به دو صورت تفسیر شده است: هم مطابق تفسیر رایج و هم مطابق تفسیری که از خانم هورستهوس بیان شد، نقش الگوهای اخلاقی در اخلاق فضیلت نقش با اهمیتی است. فرانکنا نیز الگوهای اخلاقی را راه‌های بودن می‌داند و نه

عمل کردن و از این طریق این مسئله را با اخلاق فضیلت مرتبط می‌دانند.⁴⁸ داشتن اسوه اخلاقی به معنای این است که درصدد برآیم تا اشخاصی با ویژگی‌های اسوه اخلاقی شویم. توجه به همین مسئله، نقش مهمی در تعلیم و تربیت اخلاقی نیز ایفا می‌کند. در نگاه ارسطویی، الگوهای اخلاقی همان افراد حکیمی هستند که در موقعیت‌ها و شرایط مختلف، به دلیل برخوردار بودن از فضایل اخلاقی و در سایه حکمت عملی، تشخیص آنان صواب است.⁴⁹

5. آخرین ویژگی را که برای اخلاق فضیلت بر می‌شماریم، تأکید بر عینی بودن فضایل اخلاقی در نظریه فضیلت‌گرایی است. می‌توان مدعی شد که اغلب فضیلت‌گرایان اخلاقی، به عینیت فضایل اخلاقی اعتقاد دارند. عینی بودن فضایل اخلاقی به این معناست که خوبی آنها مرتبط با امیال آدمی نیست و بر وضعیت ذهنی افراد یا میل و سلیقه آنها مبتنی نمی‌باشد. برخی در این باره خاستگاه فضایل اخلاقی را قانون طبیعی و یا سرشت انسانی می‌دانند. نظریه «قانون طبیعی» معتقد است: الگویی از رفتار عمومی یا نظامی از آنچه باید انجام شود یا نشود، وجود دارد که از طبیعت عالم و طبیعت انسان نشأت می‌گیرد. می‌توان سعادت‌گرایی ارسطویی را نیز نوعی عینی‌گرایی در فضایل بر مبنای قانون طبیعی و سرشت انسانی دانست. خوبی فضایل اخلاقی در ارتباط با ویژگی‌های ذاتی انسانی است و طبیعت انسان طبیعتی هنجاری است. فضیلت‌ها کیفیات عینی منشی هستند.⁵⁰ به بیان دیگر، فضایل جنبه‌های عینی منش و رفتار انسان و ضروری برای شکوفایی وی هستند، بدون اینکه ترجیحات شخصی یا وابستگی‌های فرهنگی محلی در آنها لحاظ شده باشد. همان‌گونه که گزیدن لازمه زنبور است، فضیلت لازمه انسان است. به بیان دیگر، چنان‌که نیش عقرب از طبیعت و نه از کینه‌ورزی او نشأت می‌یابد، فضیلت‌جویی در انسان امری طبیعی است. البته تفاوتی که انسان با سایر حیوانات زنده دارد، این است که بر خلاف آنها انسان جبر زیستی ندارد و می‌تواند به عنوان موجودی عاقل انتخاب کند. برخی نیز سرآغاز علاقه به اخلاق فضیلت پس از جنگ جهانی دوم را هم از طبیعت‌گرایی اخلاقی جدیدی می‌دانند که در واکنش به عاطفه‌گرایی و توصیه‌گرایی برانگیخته شده بود.⁵¹

نتیجه‌گیری

همان‌گونه که بیان شد، نظریه اخلاق فضیلت به صورت‌های مختلفی تقریر شده است، این تقریرها را می‌توان به شکل‌های گوناگونی دسته‌بندی کرد. تقریرهای غایت‌گرا و غیرغایت‌گرا، تقریرهای فاعل‌مبنا و فاعل‌معطوف، تحویل‌گرا و تحویل‌ناگرا، تقریرهای

دینی و سکولار نمونه‌هایی از این تقسیم بندی هستند. اخلاق فضیلت، نظریه‌ای هنجاری است که به دلیل تأکید خاص بر فضایل اخلاقی، خود را رقیب سایر نظریه‌های اخلاقی نظیر وظیفه‌گرایی، سودگرایی و قراردادگرایی می‌داند. در این نظریه، بر رشد اخلاقی یا شکوفایی انسان بیش از هر چیز دیگر تأکید می‌شود. بسیاری از طرفداران این نظریه معتقدند که هرچند سلامت اخلاقی فاعل در اولویت قرار دارد، ولی نمی‌توان از عمل اخلاقی نیز غفلت کرد. البته تأکید اخلاق فضیلت بر چگونه بودن انسان و ویژگی‌های فاعل اخلاقی است. ولی همانگونه ملاحظه شد، برخی از انواع اخلاق فضیلت علاوه بر ویژگی‌های فاعل اخلاقی به ویژگی‌های فعل اخلاقی هم توجه کرده‌اند. این مسئله، خصوصاً در مورد برخی تقریرهای اخلاق فضیلت به وضوح مشاهده می‌شود. تقریرهای سعادت‌گرایانه از اخلاق فضیلت، که علاوه بر ارزیابی فاعل اخلاقی به ارزش ذاتی فعل نیز باور دارند را می‌توان از این گروه دانست. این گروه، علاوه بر توجه به فعل و رفتار توجه به غایت اخلاقی را نیز مهم می‌دانند. از این جهت، نظریه‌های اخلاقی ارسطویی به سعادت‌گرایی و غایت‌گرایی شناخته می‌شوند. در این نوع رویکردها، زندگی مطابق با فضایل، غایت رفتارهای اخلاقی دانسته می‌شود و فضایل علاوه بر برخورداری از ارزش ذاتی، ابزار دستیابی به سعادت محسوب می‌شوند. ارسطو با تحلیل فضیلت، نظریه حد وسط را مطرح می‌کند که طبق آن، هر فضیلتی حد میانه دو رذیلت و یا حد میانه افراط و تفریط است. شاید مهم‌ترین مسئله در این باره ماهیت فضیلت، چگونگی کسب فضایل و بررسی انواع فضایل است. مطابق نظریه فضیلت‌گرایی اخلاقی، فضیلت در ارتباط مستقیم با منش و شخصیت افراد است. راه کسب فضایل نیز مطابق دیدگاه ارسطو رعایت حد وسط و ایجاد تعادل در قوای نفسانی است. در خصوص انواع فضایل نیز برخی مانند پینکافس دیدگاهی تکثرگرا و غیرتحویلی‌گرایانه را اختیار کرده و معتقدند که نمی‌توان این ادعا را قبول کرد که هر کس یک فضیلت را دارد، صاحب همه فضایل است و یا برخی فضایل را به عنوان اصلی‌ترین فضایل نام برده و سایر فضایل را صورتی از آنها دانست. مسئله دیگری که مرتبط با تحویل‌گرایی و تحویل‌ناگرایی می‌باشد، نظریه‌گرایی و ضدنظریه‌گرایی در اخلاق فضیلت است. کسانی که تحویل‌ناگرای اخلاقی‌اند عموماً جزیی‌گرا و طرفدار ضدنظریه‌گرایی در اخلاق فضیلت هستند. این گروه، معتقدند که اخلاق و خصوصیات فاعل‌های اخلاقی پیچیده‌تر از آن است که تحت یک نظریه عامی قرار گیرد.⁵² آنان عموماً نقش تخصص در اخلاق را نیز نادیده می‌گیرند و معتقدند: اگر نظریه اخلاقی داشته باشیم، می‌توان از

تخصص اخلاقی نیز سخن گفت. برخی دیگر، مانند اسلت، معتقدند که اخلاق فضیلت چنانچه بخواهد رقیبی برای سایر نظریه‌ها باشد باید به صورتی نظریه‌وار ارائه شود.⁵³

اشکالاتی نیز به نظریه اخلاق فضیلت وارد شده است که مدافعان آن در صدد پاسخگویی برآمده‌اند. برخی از این اشکال‌ها، جنبه فرا اخلاقی داشته و برخی نیز به جنبه‌های هنجاری این نظریه باز می‌گردد. از جمله مهم‌ترین اشکالات مطرح شده این است که، این اخلاق نمی‌تواند در عمل ما را راهنمایی کرده و به ما بگوید که چه کاری را باید انجام داد.⁵⁴ این اشکال، تا حدی مبتنی بر این باور است که چون اخلاق فضیلت به دنبال چگونه بودن آدمی است، تا چگونه عمل کردن، نمی‌تواند به ما بگوید که در مقام عمل، چه انتخابی داشته باشیم و فقط می‌تواند به ما بگوید که باید چگونه انسانی باشیم. از این جهت، در آثار طرفداران اخلاق فضیلت دفاع از کاربردی بودن این اخلاق ملاحظه می‌شود. اشکال دیگری که بر برخی نظریه‌های فضیلت‌گرا وارد ساخته‌اند، ابتنای آن بر رویکردی فردگرایانه و عدم توجه به دیگرگروی در اخلاق است. این رویکرد، در برخی تقریرهایش سعادت را به سعادت فردی تعریف می‌کند و بر نفس فرد و قوای آن، حب ذات و رشد و کمال فرد فاعل تأکید دارد، به جنبه اساسی اخلاق که توجه به دیگران است اهمیت لازم را نداده است. برخی نیز این اشکال را چنین مطرح ساخته‌اند: این نوع تقریرها از اخلاق فضیلت، که عمدتاً سعادت‌گرا هستند، به دلیل فردگرا بودن توانایی پرداختن به برخی موضوعات بسیار مهم در فلسفه اخلاق امروزی نظیر تعهد داشتن نسبت به بشردوستی را ندارند، چه رسد به اینکه این مسایل را حل نماید.⁵⁵

همچنین نقد دیگری که مکرراً بر اخلاق فضیلت وارد می‌کنند این است که، نشان دادن انگیزه شخصی یک فرد و بررسی آن خارج از قدرت ما می‌باشد، چه رسد به اینکه در صدد برآیم تا از افراد زیادی انگیزه‌خوانی کنیم. ابتنای اخلاق فضیلت بر منش و تأکید بر انگیزه اخلاقی این مشکل را نیز به همراه دارد که فضیلت‌گرایان اخلاقی باید به آن پاسخ دهند. البته، اشکالات دیگری نظیر اشکال بر نظریه اعتدال ارسطویی نیز مطرح شده است. مطابق این اشکال برخی فضایل اخلاقی نظیر صداقت و ایثار را نمی‌توان حدوسطی از دو رذیلت اخلاقی دانست.

پی‌نوشت‌ها

1. Sherman, p. 503.
2. افلاطون، دوره کامل آثار افلاطون، ترجمه محمدحسن لطفی، ج 4، ص 48.
3. حمید شهریاری، فلسفه اخلاق در تفکر غرب از دیدگاه السدایر مکین تایر، ص 32.
4. Porter, 2001: 96
5. سیدعلی اکبر قرشی، قاموس قرآن، ص 190.
6. محمد حسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج 10، ص 143.
7. حسین بن عبدالله راغب اصفهانی، معجم مفردات الفاظ القرآن، ص 395.
8. ال پینکافس ادموند، «فضایل»، ترجمه سیدحمیدرضا حسنی و مهدی علی پور، نقد و نظر، ش 19-20، ص 405
9. ادموند پینکافس، از مسئله محوری تا فضیلت‌گرایی، ترجمه و تعلیقات، حسنی و علیپور، ص 22.
10. می‌توان از نوع دیگری از فضیلت‌گرایی نیز با عنوان «فضیلت‌گرایی دینی» نام برد که ذیل «سعادت‌گرایی» قرار می‌گیرد.
11. مک اینتایر السدایر، «اخلاق فضیلت مدار»، ترجمه حمید شهریاری، نقد و نظر، ش 13 و 14، ص 287.
12. temperateness
13. کوپر جان، ام. یونان باستان، تاریخ فلسفه اخلاق در غرب، ویراسته لارنس سی. بکر، ترجمه گروهی از مترجمان، ص 36
14. Slote, Michael, *The Blackwell Guide to Ethical Theory*, p. 327.
15. ارسطو، اخلاق نیکوماخوس، ترجمه محمد حسن لطفی، ص 28
16. همان: ص 30 و 31
17. Slote, Michael, Ibid, p. 332.
18. Rosalind Hursthouse
19. qualities of character.
- 20 Hursthouse, 1999: 79-90.
21. Slote, Michael, Ibid, p. 329.
22. Ibid: 339
23. Types of Ethical theory
24. reverence for God
25. compassion
26. Ibid: 329.
27. افلاطون، دوره کامل آثار افلاطون، ترجمه محمد حسن لطفی، جلد چهارم، ص 1034.
28. Francis Hutcheson
- 29 Ibid: 329-336
- 30 Ibid: 339
31. واکر، جی، لارنس؛ جنسیت و اخلاق؛ رشد اخلاقی، کتاب راهنما، ویراسته ملانی کیلن و جودیت اسمتانا، جهانگیرزاده و دیگران. ص 191
32. Jagger, 2001: 528-532
33. ویلیام گاردنر، جنگ علیه خانواده، برگردان و تلخیص معصومه محمدی، ص 167.
34. رابرت ال هولمز، مبانی فلسفه اخلاق، ترجمه مسعود علیا، ص 414.
35. Nell Noddings
36. همان، ص 417.
37. Carol Gilligan

38. کلبرگ روان‌شناس طرفدار مکتب شناختی است که نظریه تحول اخلاقی وی معروف است؛ او رشد و تحول اخلاقی را دارای شش مرحله می‌داند و معتقد است در حالی که مردان استعداد رشد و ترقی، دست‌کم، تا مرحله پنجم یعنی تا مرحله‌گرایی به پیمان و قرارداد اجتماعی را دارند، زنان معمولاً در مرحله سوم یعنی در مرحله‌گرایی به پسر خوب یا دختر ناز بودن توقف می‌کنند. ر. ک:

Kohlberg, L., Form Is to Ought: How to commit the Naturalistic Fallacy and Get away with It in the Study of Moral Development, Cognitive Development and Epistemology, ed. by T. Mishel.

39. Gilligan, *Psychological Theory and woman's Development*, p. 76-92

40. Slote, Michael, *The Blackwell Guide to Ethical Theory*, 2000: 337

41. See: NOrden Van, W. Bryan, *Virtue Ethics and Consequentialism in Early Chinese Philosophy*, p. 37-45 and Rosalind Hursthouse, On Virtue Ethics, p. 17-22.

42. Driver, 2007: 136

43. Oakly, A virtue ethics approach, p. 90

44. Slote, Michael, *The Blackwell Guide to Ethical Theory*, p. 325.

45. Carr, David & Steutel J. *Virtue Ethics & Moral Education*, p. 8

46. Ibid: 8

47. Ibid: 245

48. ویلیام کی فرانکنا، *فلسفه اخلاق*، ترجمه هادی صادقی، ص 148

49. ارسطو، *اخلاق نیکوماخوس*، ترجمه محمد حسن لطفی، ص 94

50. Hursthouse, Rosalind, On Virtue Ethics, p. 193

51. ابوالفضل غفاری؛ و خسرو باقری نوع‌پرست، «تربیت اخلاقی فضیلت‌گرا از منظر دیوید کار»، *دانشکده الهیات*

و معارف اسلامی دانشگاه مشهد، ش 53، ص 163

52. سیدحمیدرضا حسنی و مهدی علیپور، *از مساله محوری تا فضیلت‌گرایی*، ص 337

53. Slote, Michael, *The Blackwell Guide to Ethical Theory*, p. 336.

54. Driver, Julia, *Ethics: The fundamentals*, p. 151.

55. Slote, Michael, *The Blackwell Guide to Ethical Theory*, p. 335.



منابع

- ارسطو، *اخلاق نیکوماخوس*، ترجمه محمدحسن لطفی، تهران، طرح نو، 1378.
- پینکافس ادمونند، ال. «فضایل»، ترجمه سیدحمیدرضا حسینی و مهدی علی پور، *نقد و نظر*، ش 19-20، 1378، ص 405 تا 414.
- جمهور، *افلاطون*، ترجمه فؤاد روحانی، تهران، علمی و فرهنگی، 1374.
- حسینی، سیدحمید رضا و مهدی علیپور، *از مساله محوری تا فضیلت گرایی*، قم، معارف، 1382.
- راغب اصفهانی، حسین بن عبدالله، *معجم مفردات الفاظ القرآن*، تهران، المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه، بی تا.
- شهریاری، حمید، *فلسفه اخلاق در تفکر غرب از دیدگاه السدیر مک اینتایر*، تهران، سمت، 1385.
- غفاری، ابوالفضل و خسرو باقری نوع پرست، «تربیت اخلاقی فضیلت گرا از منظر دیوید کار»، *دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه مشهد*، ش 53، 1380، ص 157 تا 184.
- فرانکنا، ویلیام کی، *فلسفه اخلاق*، ترجمه هادی صادقی، قم، طه، 1383.
- قرشی، سیدعلی اکبر، *قاموس قرآن*، تهران، دار الکتب الاسلامیه، 1379.
- کوپر جان، ام. *یونان باستان، تاریخ فلسفه اخلاق در غرب*، ویراسته لارنس سی. بکر، ترجمه گروهی از مترجمان، قم، موسسه آموزش و پژوهشی امام خمینی، 1378.
- گاردنر، ویلیام، *جنگ علیه خانواده*، برگردان و تلخیص معصومه محمدی، قم، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، 1386.
- مک اینتایر السدیر، «اخلاق فضیلت مدار»، ترجمه حمید شهریاری، *نقد و نظر*، ش 13 و 14، زمستان و بهار 1376-1377، ص 287 تا 299.
- واکر، جی، لارنس؛ جنسیت و اخلاق؛ رشد اخلاقی، *کتاب راهنما*، ویراسته ملانسی کیلن و جودیت اسمتانا، جهانگیرزاده و دیگران.
- هولمز، رابرت ال، *میانی فلسفه اخلاق*، ترجمه مسعودعلیا، تهران، ققنوس، 1385.
- Carr David & Steutel J, *Virtue Ethics & Moral Education*, London & New York: Routledge, 1999.
- Driver Julia, *Ethics: The fundamentals*, Blackwell Publishing, 2007.
- Gilligan, C, *In a different Voice: Psychological Theory and woman's Development*, Cambridge MA: Harvard University Press, 1982.
- Hursthouse Rosalind . *On Virtue Ethics*, Oxford University Press, 1999.
- Jaggar, L, Feminist Ethics, *In The Encyclopedia of Ethics*, ed. By Lawrence C. Becker, 2001, v.1.
- Kohlberg, L., *Form Is to Ought: How to commit the Naturalistic Fallacy and Get away with It in the Study of Moral Development*, Cognitive Development and Epistemology, ed. by T. Mishel, New York, Academic press 1791.
- Norden Van, W. Bryan, *Virtue Ethics and Consequentialism in Early Chinese Philosophy*, Cambridge University Press, 2007.
- Nancy Sherman, *In The Encyclopedia of Ethics*, ed. Lawrence, C. Becker, 2001, V. 1
- Oakly Justin, *A virtue ethics approach*, *In the Blackwell Companions to philosophy*, ed. Helga Kuhse & Peter Singer, Blackwell Publishers, 1998.
- Porter, J, *Virtue Ethics*, The Cambridge Companion to Christian Ethics, ed. Robin Gill, 2001.
- Slote, Michael, *Virtue Ethics*, The Blackwell Guide to Ethical Theory, ed. Hugh, Lafollette, Blackwell publishers, 2000